

جلسه ۲۰۰ (ی) ۹۰/۱/۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما در مسئله ثبوت هلال بود، طرقي برای ثبوت هلال ذکر شد که عبارت بودند از اینکه؛ اولاً فرد خودش به شخصه هلال را ببیند، دوم اینکه به تواتر ثابت شود، سوم شیاعی که موجب علم شود (نه ظن)، چهارم بینه شرعی، پنجم اینکه از اول رمضان یا شعبان سی روز بگذرد و ششم حکم حاکم بود.

خوب اگر به روایات نظر بیفکنیم می بینیم که در آنها دو چیز محور و مورد واقع شده؛ اول رؤیت می باشد که این خود چند مورد را شامل می شود؛ یکی این است که فرد خودش ببیند و دیگر اینکه به تواتر و یا شیاع و بینه ثابت شود که اینها نیز به رؤیت بر می گردند یعنی اینکه دیگران ببینند و به انسان منتقل کنند زیرا رؤیت اعم از این است که انسان خودش ببیند و یا دیگران ببینند و به انسان منتقل کنند. دومین چیزی که در روایات به آن اشاره شده این است که اگر از اول شعبان سی روز بگذرد هلال ماه رمضان ثابت می شود و همچنین اگر از اول رمضان سی روز بگذرد هلال ماه شوال ثابت می شود.

خوب و اما صاحب عروة در مورد حکم حاکم دو قید را مطرح می کند و می فرماید: «السادس حکم الحاکم الذی لم یعلم خطأه و لا خطاء مستنده كما إذا استند إلى الشیاع الظنی».

قید اول این است که علم به خطای حاکم نداشته باشیم زیرا حکم حاکم طریق به واقع است و واقع را عوض نمی کند و در هر حال ما موظف هستیم به واقع عمل کنیم از این رو اگر علم داشته باشیم رمضان نشده است در اینجا نمی توانیم به حکم حاکم عمل کنیم، و خداوند هم که در قرآن می فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» یعنی در واقع خداوند برای یک سال دوازده ماه قرار داده است، این آیه نشان می دهد که واقع این چنین است از این رو حکم کسی (حاکم) نمی تواند این واقع را تغییر دهد و احکام ما طریق به واقع هستند و این طرق در جایی

حجت هستند که ما به واقع جاهل باشیم و إلا اگر علم به واقع داشته باشیم طریقت از بین می رود.

دومین قیدی که در مورد حکم حاکم وجود دارد این است که نباید مستند حکمش خطا باشد، مثلاً می دانیم که حاکم به شهادت دو نفر که ما علم به فسقشان داریم اعتماد کرده است زیرا آن دو را عادل می دانسته ولی ما مطمئن هستیم آن دو فاسق هستند و می دانیم حاکم اشتباه کرده است لذا در این موارد حکم حاکم برای ما حجت نمی باشد زیرا ما علم داریم که مستند حکم حاکم اشتباه می باشد. آیه الله خوئی برای قید دوم (ولاخطاء مستنده) مثال می زند که مثلاً حاکم به اصالة العدالة استناد کرده است (در رجال این بحث مطرح است که فردی مسلمان است ولی نمی دانیم عادل است یا نه در اینجا بعضی تصور کرده اند که به صرف مسلمان بودن اگر شک در عدالت کنیم در مورد او اصالة العدالة جاری می شود) حال اگر ما علم داشته باشیم که چنین اصلی صحیح نیست و همچنین بدانیم که حاکم اعتماداً علی این اصل (اصالة العدالة) به قول آن دو نفر اعتماد کرده است و حال آنکه ما با بینه شرعی می دانیم آن دو نفر فاسق هستند در این صورت نیز نمی شود به حکم حاکم عمل کرد. صاحب عروة نیز مواردی برای این قید دوم ذکر کرده که یکی از آنها شیاع ظنی است زیرا ما شیاع ظنی را حجت نمی دانیم و از طرفی می دانیم که حاکم به شیاع ظنی اعتماد کرده است که در این صورت نیز نمی توانیم به حکم حاکم عمل کنیم. نکته دیگر این است که خطای مستند قاضی به دو گونه است؛ یکی این است که حاکم در موضوع خارجی اشتباه کرده مانند اینکه دو نفر که فاسق هستند در نظر حاکم عادل باشند و حاکم به قول آن دو اعتماد کرده باشد، دوم این است که حاکم خود مجتهد است و از نظر فقاها و اجتهاد خودش مثلاً شهادت ولد الزنا را اگر عادل باشد حجت می داند ولی ما که مجتهد هستیم طیب مولد را در شهادت دادن شرط می دانیم در این صورت هر چند من کبه خود مجتهد هستم به اجتهاد او در این مورد اشکال دارم ولی باید به حکم او گردن بنهم زیرا روایت مقبوله عمر بن حنظلة که می فرماید: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» عام است و شامل من که مجتهد هستم نیز می شود، خلاصه اینکه مراد از

اعتماد کرد زیرا ما دلیلی بر حجیت قول منجم در مسئله ثبوت هلال ماه نداریم. بعد صاحب جواهر می فرماید: که بعضی از عامه و شاذی از شیعه قائل به حجیت قول منجم هستند که از قول عامه می توان به بدایة المجتهد نوشته ابن رشد اندلسی اشاره کرد که در ج ۱ ص ۲۹۳ این قول را از عامه نقل می کند، و شیخ طوسی در خلاف ج ۲ ص ۱۶۹ مسئله ۸ می فرماید؛ شاذی از شیعه نیز قائل به حجیت قول منجمین هستند البته بیان نمی کند که چه کسانی هستند.

بعضی به آیه ۱۶ از سوره نحل استناد کرده اند: «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» و گفته اند هدایت به وسیله نجم ثبوت هلال را نیز شامل می شود. نقول: در علم هیئت اجرام فلکی را به سه قسم تقسیم کرده اند؛ نجوم، کواکب و اقمار، نجوم اجرامی هستند که ذاتاً منبع نور هستند مانند خورشید، کواکب اجرامی هستند که دور ستارگانی که منبع نور هستند می چرخند مانند زمین و قمر جرمی است که به دور کوكب می گردد مانند ماه، به هر حال این اصطلاح در علم هیئت وجود دارد ولی در قرآن کریم لفظ نجم شامل تمام اجرام فلکی می شود. و اما صاحب جواهر استدلال به آیه مزبور را رد می کند و می فرماید؛ به آیه مزبور نمی شود در ما نحن فیه استدلال کرد زیرا هرچند این امر واضح است که ستارگانی هستند که افراد به وسیله آن مسیر را پیدا می کنند ولی این دلیل نمی شود که هیئات نجوم برای ثبوت هلال هم کافی و حجت باشد، و از طرفی قول منجمین در خبر دادن از حوادث آینده هم حجت نیست و حتی در روایات ما از این کار نهی شده و به ما دستور داده شده که در این موارد به قول آنها عمل و اعتماد نکنیم. بقیه بحث بماند برای جلسه بعد....

خطای مستند حاکم آن موردی است که مجتهد در موضوع خارجی اشتباه کرده باشد که در این مورد اگر برای خود او نیز ثابت شود که اشتباه کرده است از حکم خود بر می گردد.

شرح عروه نیز در مورد خطای مستند حاکم مثال های بسیاری زده اند من جمله آقای خوئی فرموده اند؛ مثلاً اگر حاکم شرع در حضور دو شاهد که آنها را عادل می دانست صیغه طلاق را جاری کرد، حال اگر من علم داشته باشم که آن دو نفر فاسق بوده اند نمی توانم طلاق را صحیح بدانم، البته واضح است که شرطیت عدالت در موارد مختلف فرق می کند مثلاً اگر کسی پشت سر کسی نماز بخواند بعد بفهمد که عادل نبوده نمازش صحیح می باشد و در روایتی وارد شده که عده ای پشت سر کسی نماز خواندند و بعد معلوم شد که امام جماعت یهودی بوده، امام علیه السلام فرمودند نماز آنها صحیح است، پس در نماز جماعت شرطیت عدالت در امام جماعت ظاهری است نه واقعی، اما در مواردی عدالت واقعی شرط است مانند ثبوت هلال و اجرای طلاق و امثال آن.

صاحب عروه در ادامه می فرمایند: «و لا یثبت بقول المنجمین و لا بغیوبة الشفق فی اللیلة الأخری و لا برؤیته یوم الثلاثین قبل الزوال فلا یحکم بكون ذلك الیوم أول الشهر و لا بغير ذلك مما یفید الظن و لو كان قویاً إلا للأسیر و المحبوس».

مطلب بعدی این است که هلال به قول منجمین و کسانی که به علم هیئت واقف هستند ثابت نمی شود، منجمین بر اساس حرکت افلاک و ستارگان می توانند خبر دهند که اول ماه چه زمانی خواهد بود (اخبار حدسی)، صاحب عروه قائل است که هلال به قول منجمین ثابت نمی شود.

صاحب جواهر در ج ۱۷ ص ۲۸۸ می فرماید؛ اکثر احکام تنجیم حدسی می باشد، منجمین کارشان به چند گونه است: یکی اینکه بر اساس حساب و کتابی که دارند زمان ها را مشخص می کنند مثلاً طلوع و غروب خورشید و ظهر و مغرب را مشخص می کنند که قول اینها در این موارد غالباً صحیح است و مورد اعتماد می باشد، دوم اینکه در مواردی که تا حدی پیچیده است نظر می دهند مانند حکم هایی که در مورد ماه صادر می کنند و اول و آخر ماه را اعلام می کنند، در این موارد نمی شود به قول آنها

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین